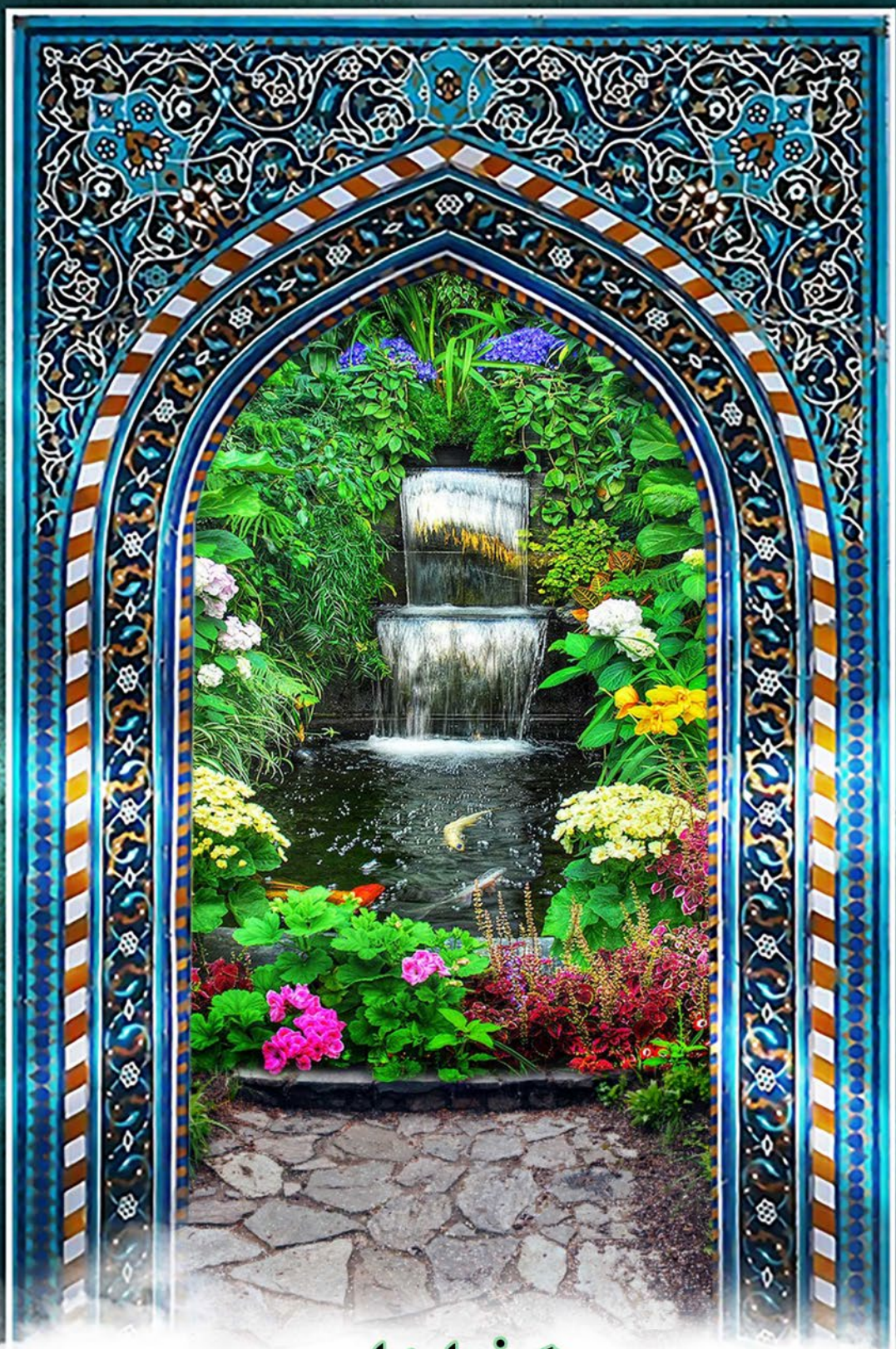




گفتارهای

مَنْصُورِ هَاشِمِی خراسانی

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى

موضوع:

مقدمات؛ حجت؛ خلیفه‌ی خداوند؛ ضرورت و صفات خلیفه‌ی خداوند

بسم الله الرحمن الرحيم

چهار گفتار از آن جناب درباره‌ی ضرورت شناخت خلیفه‌ی خداوند در زمین

۱. أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْجَوْزَجَانِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ الْمُنْصُورَ الْهَاشِمِيَّ الْخُرَاسَانِيَّ يَقُولُ: لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُمْ، وَذَلِكَ عَهْدُ عَهْدِهِ اللَّهُ إِلَيْهِ إِذْ ابْتَلَاهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ: ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي **قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ**، فَمَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ هَذَا الْإِمَامَ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً! أَلَا إِنَّهُ لَيْسَ أَبَا بَكْرٍ الْبَغْدَادِيُّ وَلَا مُحَمَّدُ عَمْرٍ الْقُنْدَهَارِيُّ وَلَا فُلَانًا وَلَا فُلَانًا -فَمَا أَبْقَى رَجُلًا مِنْ أَيْمَةِ الْقَوْمِ إِلَّا سَمَّاهُ- وَلَكِنَّهُ الْمُهْدِيُّ! ثُمَّ تَمَثَّلَ يَقُولُ دَعْبِلُ بْنُ عَلِيٍّ الْخُزَاعِيُّ فَقَالَ: خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٍ/ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ/ يَمِيزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ/ وَيَجْزِي عَلَى النِّعَمَاءِ وَالنِّقَمَاتِ/ فَيَا نَفْسُ طَيِّبِي ثُمَّ يَا نَفْسُ أَبْشِرِي/ فَغَيْرُ بَعِيدٍ مَا هُوَ آتٍ!

ترجمه‌ی گفتار:

عیسی بن عبد الحمید جوزجانی ما را خبر داد، گفت: شنیدم منصور هاشمی خراسانی می‌فرماید: مردم را از امامی عادل از ذریه‌ی ابراهیم علیه السلام که خداوند او را قرار داده است، چاره‌ای نیست و این عهدی است که خداوند با او بسته است هنگامی که او را با کلماتی آزمود، پس آن‌ها را به پایان رساند: «فرمود: هرآینه من تو را امامی برای مردم قرار دهنده‌ام، گفت: و از ذریه‌ام نیز، فرمود: عهد من به ستمکاران نمی‌رسد»، پس هر کس بمیرد در حالی که این امام را نمی‌شناسد، به مرگ جاهلیت مرده است! آگاه باشید که او ابو بکر بغدادی یا محمد عمر قندهاری یا فلانی یا فلانی -پس هیچ یک از امامان قوم را باقی نگذاشت مگر اینکه نام برد- نیست، بلکه او مهدی است! سپس به سروده‌ی دعبل بن علی خزاعی تمثیل جست و فرمود: خروج امامی که

ناچار خارج خواهد شد / با نام خدا و برکات او قیام خواهد کرد / در میان ما هر حق و باطلی را از هم جدا خواهد ساخت / و خوبی‌ها و بدی‌ها را جزا خواهد داد / پس ای نفس! دل آرام و شادمان باش / زیرا هر چیزی که آمدنی است دور نیست!

۲. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبِيبٍ الطَّبْرِيُّ، قَالَ: كَانَ فِي الْمَحَلَّةِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ وَكَانَ لَهُ حُسْنُ خُلُقٍ وَحُسْنُ عِبَادَةٍ، فَنَظَرَ إِلَيْهِ الْمَنْصُورُ يَوْمًا فَرَّقَ لَهُ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ الَّذِي أَنْتَ عَلَيْهِ حَسَنٌ وَهُوَ يُعْجِبُنِي، إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ لَكَ مَعْرِفَةٌ، فَادْهَبْ وَاطْلُبِ الْمَعْرِفَةَ! أَفَلَا يَسْتَحْيِي أَحَدُكُمْ أَنْ يَعِيشَ أَرْبَعِينَ سَنَةً لَا يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ حَتَّى يَمُوتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً؟!

ترجمه‌ی گفتار:

عبد الله بن حبيب طبری ما را خبر داد، گفت: در محله‌ی مردی از اهل علم ساکن بود که حسن خلق و حسن عبادتی داشت، پس روزی جناب منصور به او نظری افکند، پس بر او رقت کرد، پس برای او نوشت: ای محمد! هرآینه چیزی که تو بر آن هستی خوب است و من را خوش می‌آید، جز آنکه برای تو معرفتی نیست، پس برو و معرفت طلب کن! آیا یکی از شما شرم نمی‌کند که چهل سال زندگی می‌کند در حالی که امام زمان خود را نمی‌شناسد تا اینکه به مرگ جاهلی می‌میرد؟!

۳. أَخْبَرَنَا جُبَيْرُ بْنُ عَطَاءٍ الْحُجَنْدِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: مَنْ دَانَ اللَّهُ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامًا مِنَ اللَّهِ يَعْلَمُ كِتَابَهُ وَيُقِيمُ حُدُودَهُ فِدْيَانَتَهُ غَيْرَ مَقْبُولَةٍ، وَهُوَ ضَالٌّ يَتِيهِ فِي الْأَرْضِ، كَمَثَلِ شَاةٍ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا وَقَطِيعِهَا، فَتَاهَتْ فِي الْجِبَالِ يَوْمَهَا، فَلَمَّا أَنْ جَاءَهَا اللَّيْلُ بَصُرَتْ بِقَطِيعٍ غَنَمٍ أُخْرَى، فَظَنَّتْ أَنَّهَا قَطِيعُهَا، فَجَاءَتْ إِلَيْهَا فَبَاتَتْ مَعَهَا فِي مَرْبَضِهَا، حَتَّى إِذَا أَصْبَحَتْ أَنْكَرَتْهَا، فَفَارَقَتْهَا مُتَحَيِّرَةً تَطْلُبُ رَاعِيَهَا وَقَطِيعَهَا، فَبَصُرَتْ بِقَطِيعٍ غَنَمٍ أُخْرَى، فَعَمَدَتْ نَحْوَهَا وَحَنَّتْ عَلَيْهَا فَرَأَاهَا الرَّاعِي، فَأَنْكَرَهَا فَصَاحَ بِهَا: الْحَقِّي بِقَطِيعِكَ أَيْتُهَا الشَّاةُ الضَّالَّةُ الْمُتَحَيِّرَةُ! فَهَجَمَتْ دَعِرَةً مُتَحَيِّرَةً، لَا رَاعِيَ لَهَا يُرْشِدُهَا إِلَى مَرْعَاهَا أَوْ يَرُدُّهَا إِلَى مَرْبَضِهَا، فَبَيَّنَّا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا اغْتَنَمَ ذَنْبٌ ضَيَعَتْهَا فَأَكَلَهَا، وَكَذَلِكَ مَنْ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مِنَ اللَّهِ فَيَلْتَحِقُ يَوْمًا بِرَجُلٍ وَيَوْمًا بِرَجُلٍ، حَتَّى إِذَا أَدْرَكَتْهُ شَقَاؤُهُ يَوْمًا مِنْ هَذِهِ الْأَيَّامِ فَأَهْلَكَتْهُ!

ترجمه‌ی گفتار:

جبیر بن عطاء خجندی ما را خبر داد، گفت: شنیدم منصور می‌فرماید: هر کس خدا را دین‌داری کند در حالی که امامی از جانب خدا که کتابش را تعلیم دهد و حدودش را بر پا دارد نمی‌شناسد، پس دین‌داری او پذیرفته نیست و او گمراهی است که در زمین سرگردان است، مانند گوسفندی که چوپان و گله‌ی خود را گم کرده است، پس روز خود را در کوه‌ها به سرگردانی می‌گذراند، پس

چون شب او را فرا می‌رسد چشمش به گله‌ی دیگری از گوسفندان می‌افتد و می‌پندارد که آن گله‌ی اوست، پس به سوی آن می‌آید و همراه آن در آغوش بیتوته می‌کند، تا آن گاه که صبح می‌شود و آن را ناشناس می‌یابد، پس در حالی که سرگردان است از آن جدا می‌شود و چوپان و گله‌ی خود را می‌جوید، پس چشمش به گله‌ی دیگری از گوسفندان می‌افتد، پس به سوی آن حرکت می‌کند و به آن نزدیک می‌شود، ولی چوپان او را می‌بیند و ناشناس می‌یابد، پس بر او فریاد می‌زند: برو به سوی گله‌ی خودت ای گوسفند گمراه سرگردان! پس او با وحشت و حیرت گریزان می‌شود، در حالی که چوپانی برای او نیست تا او را به چراگاهش راهنمایی کند یا به آغوش باز گرداند، پس در حین آنکه او در این حال است ناگاه گرگی تنهایی او را مغتنم می‌شمارد و او را می‌درد و همین گونه است کسی که امام خود از جانب خدا را نمی‌شناسد، پس روزی به کسی ملحق می‌شود و روزی دیگر به کسی دیگر، تا آن گاه که بدبختی‌اش در روزی از این روزها به او می‌رسد و او را هلاک می‌کند!

۴. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الطَّالِقَانِيُّ، قَالَ: قَالَ لِي سَيِّدِي الْمَنْصُورُ: يَا أَحْمَدُ! أَتَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِكَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، كَمَا أَعْرِفُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ! قَالَ: اعْرِفْهُ! فَإِنَّ الْحَيْرَةَ وَالذَّلَّةَ وَالْمُسْكِنَةَ وَالْخِزْيَ وَالضَّلَالََةَ وَالْهَلَكَ لِمَنْ لَا يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ! ثُمَّ قَالَ: يَا أَحْمَدُ! أَتُطِيعُ إِمَامَ زَمَانِكَ؟ قُلْتُ: رَبِّمَا وَلَعَلَّ! قَالَ: أَطِعهُ! فَإِنَّ مَنْ يَعْرِفُ الْإِمَامَ وَلَا يُطِيعُهُ كَمَنْ يَعْرِفُ السَّبِيلَ وَلَا يَسْلُكُهُ، فَمَا أُحَرِّى بِهِ أَنْ يَكُونَ هَالِكًا! ثُمَّ قَالَ: يَا أَحْمَدُ! إِنَّ النَّاسَ أُمُوتُتْ وَمَا حَيَاتُهُمْ إِلَّا الْمَعْرِفَةُ، وَالطَّاعَةُ مِيزَانُ الْمَعْرِفَةِ! يَا أَحْمَدُ! أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ كُتِبَ فِي قَلْبِهِ: آيِسْ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ عَرَفَهُ وَلَمْ يُطِعهُ كَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ؟! يَا أَحْمَدُ! إِنَّ مَنْ رَغِبَ عَنْ إِمَامِ زَمَانِهِ وَكَلَّهَ اللَّهُ إِلَى مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ، ثُمَّ لَا يُبَالِي فِي أَيِّ وَادٍ هَلَكَ! يَا أَحْمَدُ! إِنَّ مَنْ يَنْتَظِرُ إِمَامَ زَمَانِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَنْ يُجَاهِدُ بَيْنَ يَدَيْهِ عِنْدَ ظُهُورِهِ، بَلْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ! يَا أَحْمَدُ! أَتَدْرِي كَيْفَ انْتِظَارُهُ؟! قُلْتُ: ذِكْرُهُ كَثِيرًا وَالِدُّعَاءُ لَهُ! قَالَ: إِنَّ هَذَا لَصَالِحٌ، وَلَكِنَّ انْتِظَارَهُ الدَّعْوَةُ إِلَيْهِ وَالتَّمَكُّنُ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَلْيَعْلَمْ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ﴾^۱، أَيُّ فِي غَيْبَتِهِمْ! كَمَا قَالَتْ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ إِذَا حَصَحَصَ الْحَقُّ وَيُوسُفُ غَائِبٌ: ﴿ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَيُّ لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ﴾^۲ أَيُّ فِي غَيْبَتِهِ يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ترجمه‌ی گفتار:

احمد بن عبد الرحمن طالقانی ما را خبر داد، گفت: آقایم منصور به من فرمود: ای احمد! آیا امام زمانت را می‌شناسی؟ گفتم: آری، همان طور که شب و روز را می‌شناسم! فرمود: او را بشناس؛ چراکه حیرت و ذلت و مسکنت و خواری و گمراهی و هلاکت برای کسی است که امام زمانش را نمی‌شناسد! سپس فرمود: ای احمد! آیا از امام زمانت اطاعت می‌کنی؟ گفتم: چه بسا و شاید!

۱. الحديد / ۲۵

۲. يوسف / ۵۲

فرمود: از او اطاعت کن؛ زیرا کسی که امام را می‌شناسد و از او اطاعت نمی‌کند مانند کسی است که راه را می‌شناسد و آن را نمی‌پیماید، پس چه بسیار شایسته است که هلاک شود! سپس فرمود: ای احمد! هرآینه مردم مردگانند و حیات آنان جز معرفت نیست و اطاعت میزان (سنجش) معرفت است! ای احمد! آیا نمی‌دانی کسی که امام زمانش را نمی‌شناسد در دلش نوشته می‌شود: «ناامید از رحمت خداوند» و کسی که او را می‌شناسد و اطاعت نمی‌کند از زیان کاران است؟! ای احمد! هرآینه کسی که از امام زمان خود روی می‌گرداند خداوند او را به کسی وا می‌گذارد که به سوی او روی گردانده است، سپس اهمیتی نمی‌دهد که در کدامین درّه نابود می‌شود! ای احمد! هرآینه کسی که امام زمانش را در غیاب او انتظار می‌برد مانند کسی است که در ظهور او پیش رویش جهاد می‌کند، بلکه از او بهتر است! ای احمد! آیا می‌دانی که انتظار بردن او چگونه است؟ گفتم: بسیار یاد کردن او و دعا کردن برایش! فرمود: هرآینه این کار شایسته‌ای است، ولی انتظار بردن او دعوت به سوی او و زمینه‌سازی برای او در غیابش است! هرآینه خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: «و تا خداوند بداند چه کسی او و پیامبرانش را در غیاب یاری می‌دهد» یعنی در غیاب آنان؛ چنانکه زن عزیز مصر هنگامی که حق در غیاب یوسف آشکار شد، گفت: «این (کار را کردم) تا او بداند که من در غیاب به او خیانت نکردم» یعنی در غیاب یوسف علیه السلام.



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى



صفحه توییتر پایگاه

صفحه اینستاگرام پایگاه

صفحه کانال تلگرام پایگاه

صفحه فیسبوک پایگاه

لینک مطلب فوق

* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.